

جایر بولسونارو و عروج فاشیسم در برزیل^۱

اوگو گوئری

ترجمه ج.ص

روز ۲۸ اکتبر ۲۰۱۸ جایر بولسونارو در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری برزیل را با ۵۵،۱۳ درصد آراء و با فاصله ۱۰۷۵۰۰۰۰ رای بر فرناندو حداد، نماینده حزب کارگران برزیل، پیروز شد. کارزار انتخاباتی بولسونارو، نظامی سابق و نماینده فدرال از سال ۱۹۹۱، با شعار «برزیل بالاتر از همه چیز، خداوند بالاتر از همه کس»، در این انتخابات از حمایت ارتجاعیترین نیروهای پارلمان برزیل برخوردار شد: گروه ب.ب.ب (طرفداران کتاب مقدس، گوشت، گلوله) که منافع کلیسای انجیلی، بخش صنایع غذایی و لابی سلاح را نمایندگی میکند. همانطور که مارتین موسکرا نشان داده است برچسب «نئوفاشیست» به بهترین شکل مسیر سیاسی جایر بولسونارو را بیان میکند. بولسونارو که با حسرت از دوران دیکتاتوری نظامی سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ برزیل دفاع میکند چند بار گفته است که نظامیان در زمانی که در قدرت بودند نمیبایست از شکنجه استفاده میکردند بلکه باید دست به کشتار جمعی مخالفان میزدند. بعنوان نمونه وقتی در سال ۱۹۹۹ درباره کشور همسایه، آرژانتین، که نظامیان در آن ۳۰۰۰۰ نفر را از بین بردند، صحبت میکرد گفت «اگر دیکتاتور آرژانتین در آن زمان افراد بیشتری را کشته بود وضع این کشور از این که هست بهتر میبود». بولسونارو در جریان محاکمات پریزدنت دیلما روسف در سال ۲۰۱۶ حمایت خود را از این محاکمات اعلام کرد و به کلنل کارلوس آلبرتو بریلانته اوسترا رای داد. بریلانته اوسترا که یکی از جلادان معروف دیکتاتوری نظامی برزیل بوده در سالهای دهه ۱۹۷۰ شخصاً در شکنجه دیلما روسف جوان در زندان نقش داشته است. این که بولسونارو بارها در مدح خشونت سخن گفته بر همه معلوم است. وی در کشوری که از خشونت پلیسی مزمن رنج میبرد (در سال ۲۰۱۶ به طور میانگین روزی ۱۱ نفر توسط پلیس کشته شده است) به نیروهای پلیس توصیه میکند که «به قصد کشتن شلیک کنید» و استدلالش هم این است:

«ما جای اضافی برای مجرمین نداریم... ما قبر میکنیم»

بولسونارو در جریان یکی از سخنرانیهای انتخاباتی به هوادارانش توصیه میکند که «همه اعضاء حزب کارگران را بکشید»، و این سخنان را به بلند کردن پایه میکروفون و ادای تیراندازی درآوردن نیز مزین کرد. این نامزد راست افراطی یک هفته پیش از آغاز دور دوم انتخابات به هوادارانش وعده داد که وقتی انتخاب شود تمام مخالفان سیاسیش از «میهن تبعید خواهند شد». میگفت «راهزنان سرخ» باید میان «تبعید یا زندان» یکی را انتخاب کنند. بولسونارو در برابر هزاران نفر از هوادارنش که برای شنیدن سخنرانی او آمده بودند گفته بود که حکومتش کار ناتمام رژیم نظامی را در مبارزه با «خرابکاران» به اتمام خواهند رساند:

«تصفیه‌ای خواهیم کرد که برزیل در تاریخ به خود ندیده است»

سخنان جنگطلبانه چتر باز سابق ارتش به مخالفان سیاسی ختم نمیشود. سه دهه فعالیت سیاسی بولسونارو پر است از اشاره‌های جنسیتی و نژادپرستانه و همجنسگراستیز. او از تولد پنجمین فرزندش که تنها دختر خانواده است همچون

¹ <http://www.contretemps.eu/bolsonaro-fascisme-brazil/>

«لحظه ضعیف» زندگیش صحبت میکند. وقتی در سال ۲۰۰۳ ماریا دوروساریا، نماینده حزب کارگران در پارلمان بولسونارو را به ترویج فرهنگ تجاوز متهم کرد بولسونارو در پاسخ گفت که ماریا دوروساریو حتی لایق آن نیست که به او تجاوز کند. در سال ۲۰۱۱ بولسونارو در مصاحبه با مجله پلیبوی گفت ترجیح میدهد پسرش در تصادف رانندگی بمیرد تا اینکه روزی متوجه شود که او همجنسگراست. همچنین گفته میشود که در جایی مدافعان حقوق سیاهان را به «حیوانات» تشبیه کرده و گفته که اینها باید «به باغوحش بازگردند» و در جای دیگر گفته که «نوادگان بردگان مطلقاً هیچ چیزی به جامعه برزیل نیافزوده‌اند» و افزوده است: «اینها حتی برای تولیدمثل نیز مناسب نیستند».

علیرغم این تصویر «جهنمی» بولسونارو و خطری که او برای جامعه دارد در ۱ ژانویه ۲۰۱۹ رسماً به عنوان ۳۸مین رئیس‌جمهور برزیل شناخته شد. او در مراسم ادای سوگند متعهد شد که برای حفظ «سنت‌های یهودی - مسیحی» برزیل و توسعه «مدارس خوب» که در آنها علیه «ایدئولوژی جنسیت» مبارزه شده و نسل‌های جدید «برای بازار کار و نه برای فعالیت سیاسی تربیت شوند» تلاش خواهد کرد.

بولسونارو در نخستین سخنرانی عمومی خود به عنوان رئیس‌جمهور «روزی که آغاز رهایی مردم برزیل از دست سوسیالیسم است» را تهنیت گفت. رئیس‌جمهور نخستین قدرت اقتصادی آمریکای لاتین سخنرانی خود را به شیوه‌ای نمایشی با برافراشتن پرچم برزیل اینگونه خاتمه داد: «پرچم ما هرگز سرخ نخواهد شد! فقط وقتی سرخ خواهد شد که لازم شود ما خون خود را برای حفظ سبز و زرد اهدا کنیم!».

سه فرمان اولی که این نظامی سابق ۲۴ ساعت بعد از آغاز رسمی ریاست‌جمهوریش گرفت تا حدی نشان میدهد که در چهار سال پیش رو با چه نوع سیاستی مواجهیم: کاهش حداقل دستمزد، انتقال اختیارات مناطق بومینشین به وزارت کشاورزی تحت ریاست ترزا گریستینا که مدافع سرسخت منافع بیزنس در بخش کشاورزی است، حذف بودجه‌ای که وزارت حقوق بشر برزیل برای دفاع از جمعیت دگرباشهای جنسیتی در نظر گرفته بود. بولسونارو در ادامه وعده مهم دیگر کارزار انتخاباتی را عملی کرد: آسان کردن شرایط حمل سلاح گرم برای شهروندانی که سابقه کیفری ندارند. علاوه بر این حکومت جدید طرحش را برای اصلاح نظام باننشستگی ارائه داد. این طرح همراه با خصوصیسازی تقریباً همه بنگاه‌های دولتی دو پیکان حمله پائولو گدس، وزیر لیبرال افراطی اقتصاد است. این طرح همچنین آزمون مهمی برای حکومت جدید است. در واقع پیشتر حکومت میشل تمر در برابر مخالفت بخش بزرگی از مردم و سندیکاها ناچار شده بود از طرح خودش عقب نشینی کند. پروژه بولسونارو دوره پرداخت ماهیانه کارگران برزیل را افزایش داده و برای باننشستگی سن حداقل تعیین میکند: ۶۲ سال برای زنان و ۶۵ سال برای مردان. این طرح که نیروهای مسلح، متحد اصلی بولسونارو، از آن معاف است راه را برای خصوصیسازی تمام و کمال نظام باننشستگی باز گذاشته و در واقع دنباله مدلی است که آگوستو پینوشه دیکتاتور شیلی آن را پیاده کرده بود. لازم است اشاره شود که بولسونارو و گدس هر دو از ستایشگران دیکتاتور سابق شیلیند. سندیکاهای برزیل از همین حالا اعلام کرده‌اند که علیه این طرح نئولیبرال خود را بسیج خواهند کرد.

هفته‌های نخست شروع به کار حکومت جابر بولسونارو مصادف شد با عزل گوستابو بیانو نائبرئیس حزب راست افراطی «سوسیال لیبرال» - که بولسونارو نیز عضو آن است - و مسئول تدارک کارزار انتخاباتی رئیس‌جمهور جدید به اتهام نقشش در یک فساد مالی. فلاپیو بولسونارو پسر رئیس‌جمهور و سناتور فدرال ایالت ریو نیز هم‌اکنون مظنون به فساد اقتصادی و ارتباط با یکی از مهمترین دسته‌های آدمکشی ریودوژانیرو به نام «دفتر جرم» است. این گروه شبه‌نظامی که

اعضایش از نیروهای نظامی پلیسند و در مناطق حاشیه‌نشین شهری خیلی فعالند مسئول قتل ماریل فرانکو عضو شورای شهر ریودوژانیرو و عضو حزب سوسیالیسم و آزادی در مارس ۲۰۱۸ است.

همین هفته‌های نخست حکومت جابر بولسونارو ترکیب واضحی است از لیبرالیسم افراطی اقتصادی، تجلیل از خشونت، حمله علیه طبقات کارگر و حقوق اقلیتها، و انکار تغییرات اقلیمی. همچنین در همین مدت کوتاه میتوان تصویری از چهار سال آینده این رئیس‌جمهور راست افراطی را مشاهده کرد. عروج نئوفاشیسم در سیاست برزیل آنهم سی سال پس از آنکه دموکراسی به این کشور بازگشته بود ما را وامیدارد تا به عناصر مختلفی که میتواند این پدیده را توضیح دهد فکر کنیم. با اینکه علل انتخاب شدن بولسونارو بسیار و متنوعند و از بحران اقتصادی تا مشکل عدم امنیت کشور را شامل میشود، من در این مقاله میخواهم ریشه‌های این پدیده را در فرایند دگرگونی حزب کارگران و کنار گذاشتن تدریجی پروژه آغازین این حزب برای دگرگون کردن ریشه‌های سیستم سرمایه‌داری جستجو کنم. علل بنیادی پیروزی راست افراطی در انتخابات برزیل را باید دستکم تا اندازه‌ای در انحرافات حکومت لوئیس ایناسیو «لولا» (۲۰۱۰ - ۲۰۰۳) و دیلما روسف که در سال ۲۰۱۱ جانشین لولا شد، و البته در میانه دوره ریاست جمهوری‌اش در اوت سال ۲۰۱۶ عزل شد، جستجو کرد.

دگرگونی حزب کارگران یا «به هنجار درآمدن یک ناهنجاری»

وندی هانتر کارشناس علوم سیاسی در آثار خود نشان میدهد که حزب کارگران از بدو تاسیسش در سال ۱۹۸۰ تا سالهای دهه ۲۰۰۰ در پدیده‌ای «ناهنجار» در نظام سیاسی برزیل بوده است. برخلاف دیگر احزاب بزرگ برزیل مانند جنبش دموکراتیک برزیل یا حزب سوسیال‌دموکرات برزیل که فقط در مواقع انتخابات فعال شده و سیاست برایشان فقط زد و بند و باندبازی است، حزب کارگران برزیل در سال ۱۹۸۰ به دست مجموعه‌ای از سندیکاها و جنبشهای اجتماعی و انجمنهای مسیحی آغشته به الهیات رهاییبخش تاسیس شد. در حالی که بولسونارو آشکارا حسرت دوران دیکتاتوری برزیل را میخورد حزب کارگران و دیگر جنبشهای وابسته به این حزب در مخالفت با دیکتاتوری و دفاع از دموکراسی در آن دوره نقش اساسی داشتند. بخصوص در جریان اعتصابات دهه ۱۹۷۰ و بسیج مردمی سال ۱۹۸۴ برای دفاع از برگزاری انتخابات مستقیم. حیات سیاسی برزیل همیشه فاقد ایدئولوژیک میان احزاب اصلی کشور بوده؛ احزابی که غالباً سیاست را همچون ابزاری دیده‌اند برای دسترسی به منابع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قدرت. حزب کارگران اما دستکم در آغاز مسیر خود را از این سنت جدا کرد و به عنوان «نخستین حزب توده‌ای برزیل با اندیشه‌هایی عمدتاً سوسیالیستی و تنها حزب سیاسی شناخته شده با فعالان و حیات سیاسی خارج از دوره‌های انتخاباتی» شناخته شد. رهبران حزب کارگران تا اواسط دهه ۱۹۹۰ نسبت به نظام سیاسی برزیل که در آن پیروزی در انتخابات همچون غایت است و نه ابزاری برای اجرای یک برنامه سیاسی، موضعی به شدت انتقادی داشتند. حزب کارگران که به شدت مخالف چنین نگاهی به سیاست بود تا سالها به این تن نداد که برنامه سیاسی خود را صرفاً برای کسب نتایج بهتر در انتخابات تغییر دهد. در آن دوره حزب کارگران، آنطور که خودش میگفت، به وسیله رهانیدن طبقات زحمتکش کشور، سودای تلاش برای برقراری سوسیالیسم در برزیل را داشت. برای اکثر کادرهای حزب این هدف انقلابی چیزی نبود که در مسلخ دموکراسی بورژوازی قربانی شود. به همین خاطر این حزب در سالهای ۹۰ به ائتلاف با دیگر احزاب که بینش رادیکالی نداشتند تن نداد. همین استراتژی باعث میشد که این حزب در نظام سیاسی کشور به یک عنصر ناهنجار تبدیل شود. حتی لولا که در سه دوره ریاست جمهوری نامزد شده و رای نیاورده بود میگفت که اگر به حزبش اجازه میدادند که

برنامه سیاسی و اندیشه‌هایش را در میان توده‌ها تبلیغ کند این شکستها بدل به پیروزی میگشت. به عبارت دیگر میشد در این دوره رهبران حزب را در سنت مارکسیستی - لنینیستی قرار داد. آنها حزب خود را پیشاهنگ پرولتاریای برزیل میدانستند که با تلاش و استقامت قادر خواهد بود طبقات فرودست جامعه را بیدار کرده و حمایت آنها را برای واژگون کردن نظام سرمایه داری در ابعاد ملی به دست آورد.

اما شکست دوم لولا در انتخابات ریاست جمهوری ۹۴ سایه تردیدی افکند بر توان این حزب در متقاعد کردن بخشهای تهیدست جامعه به درستی و انسجام برنامه سیاسی حزب. حتی به نظر میرسید توده‌های تهیدست شبکه‌های ارتباطی سنتی آغشته به زد و بند دیگر احزاب را به وعده‌های دوردست حزب کارگران ترجیح میدهند. در این وقت بود که کادرهای حزب به این فکر افتادند که در اصول ایدئولوژیک و استراتژی سیاسی خود تجدیدنظر کنند. این سرآغاز دوره «رادیکالیزم‌زدایی» حزب بود و پس از آن بود که این حزب چهار بار پیاپی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد (سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴).

رهبران حزب کارگران در برابر نتایج موفقیت‌آمیز رفرمهای نولیبرالی سالهای ۱۹۹۰ و با توجه به محبوبیتی که این رفرمها نزد طبقات تحتانی جامعه به خاطر کاهش تورم ایجاد کرده بود، به توان حزب خود در تخریب نظم هژمونیک حاکم تردید کردند. لولا از جمله کسانی بود، کسانی که تعدادشان رو به فزونی بود، که به موثر بودن حملات مستقیم به سیستم سرمایه‌داری دچار تردید شده بودند. موفقیت‌های انتخاباتی نامزدهای معتدلتر حزب به نسبت نامزدهای رادیکالتر آن عامل دیگری بود که بر شدت این تردیدها افزود. به راست گراییدن حزب سوسیال‌دموکرات برزیل نیز در این تحول نقش داشت. رئیس‌جمهور سابق برزیل فرناندو هنریک کاردوسو که به جامعه‌شناسی مارکسیست شهره بود و پیش از آن که در دامن ایدئولوژی بازار بغلند در حوزه تئوری وابستگی کارهایی کرده بود نیز از اعضای این حزب است. به راست گراییدن این حزب فضایی را در چپ میانه عرصه سیاسی گشود که حزب کارگران متحول شده به سرعت مشغول آن شد. از نظر وندی هانتز تغییر مسیر تدریجی حزب کارگران به میانه عرصه سیاسی و کنار گذاشتن اهداف انقلابی به معنی «به هنجار درآمدن یک ناهنجاری» بود.

به وقت سومین کارزار انتخاباتی لولا در سال ۹۸ گفتمان و رویکرد سیاسی حزب کارگران عمیقا تغییر کرده بود. حالا که تلاش برای کسب موفقیت‌های انتخاباتی هر چه بیشتر جای کار بر روی یک برنامه سیاسی سوسیالیستی منسجم را گرفته بود، حزب کارگران در تلاش افتاد تا تصویر باز هم مقبولتری نسبت به گذشته از خود ارائه دهد. صحبت از نبرد طبقات کنار گذاشته شد و دیگر صحبتی از گذار به سوسیالیزم نبود - واژه‌ای که از سال ۹۸ به این طرف کاملا از ادبیات حزب کارگران حذف شده بود. حالا که از ریشه‌های مارکسیستی گذشته خبری نبود حزب کارگران به همان «راه سومی» رهسپار شد که پیش از آن حزب کارگر تونی بلر و حزب دموکرات ییل کلینتون را در بریتانیا و ایالات متحده به قدرت رسانده بود. از نظر این حزب دیگر زمان دگرگون ساختن ریشه‌های سیستم اجتماعی و اقتصادی گذشته بود و حالا باید به دنبال اصلاح سیستم رفت تا بدترین آسیب‌های آشکار و مخرب آن محدود شود. راه حل، دیگر نه ساختن سوسیالیزم که انسانی ساختن چهره سرمایه‌داری بود. علاوه بر این حزب کارگران از هر گونه تلاشی در راه ساختن پیشگام طبقه کارگر دست برداشت و به جای تلاش برای آگاه ساختن و بسیج پرولتاریا و طبقات تحت ستم حول پروژه سیاسی خود به دنبال آن افتاد که برنامه و گفتمان‌ش را با نتایج نظرسنجیهای پرشماری که تامین مالی آنها بخش فزاینده‌ای از منابع مالی حزب را می‌گرفت تنظیم کند. به این ترتیب حزب کارگران دیگر به دنبال هدایت توده‌ها نبود بلکه به دنبال توده افتاد و خود را با اندیشه‌های مد روز تطبیق داد.

انتخابات سال ۲۰۰۲

به هنگام چهارمین کارزار انتخاباتی لولا دگرگونی حزب کارگران انجام شده بود. این حزب با به کار گرفتن دودا مندوسا-گرانترین استراتژیست تبلیغاتی برزیل - در کارزار انتخاباتی کوشید تصویر گذشته این حزب به عنوان «حزب تغییر» را حفظ کرده و در عین حال تصویر جدید این حزب در افکار عمومی را پررنگتر سازد؛ حزبی معتدل و بهنجار که از منافع مجموعه جامعه برزیل دفاع میکند نه عمدتاً از منافع یک طبقه اجتماعی خاص.

انتشار نامه سرگشاده لولا به مردم برزیل یکی از لحظات مهم کارزار انتخاباتی آن سال بود. هدف این متن که پیش از هر چیز برای آرام کردن بازار نوشته شده بود، این بود که یک بار برای همیشه تصویری که از لولا به عنوان رهبری سندیکایی در صف اول اعتصابهای کارگری دهه ۱۹۷۰ حکومت وقت برزیل را وادار کرده بود در تعیین دستمزد کارگران کشور بازننگری کند، پاک شود. لولا در این نامه بار دیگر بر اتکایش به اقتصاد بازار تاکید میکرد و خود را متعهد میساخت که بدهیهای خارجی برزیل را پرداخت میکند - و این چیزی بود که حزب کارگران در گذشته به شدت با آن مخالف بود - و با دقت به مفاد پیمانی که حکومت کاردوسو با صندوق بین‌المللی پول منعقد کرده پایبند خواهد ماند.

حالا که دفاع از یک برنامه سیاسی متعهد دیگر در اولویت نبود و هدف اصلی رسیدن به ریاست‌جمهوری بود حزب کارگران شیوه برخورد خود به کارزارهای انتخاباتی را نیز تغییر داد. در آن دوره صحنه سیاسی برزیل بیشتر برخورد شخصیت‌های سیاسی بود تا برخورد اندیشه‌ها و به همین خاطر حزب کارگران از سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفت که گفتمان خود را بر رهبر خود لولا متمرکز کند و کارزار انتخاباتی خود را با شعار «لولای رئیس‌جمهور» به پیش برد.

ریشه‌های فقیرانه زندگی گذشته رهبر سندیکایی سابق برجسته میشد تا تصویر او را به عنوان «مردی از مردم» تقویت شود. با این حال، لولایی که بر تابلوهای انتخاباتی سال ۲۰۰۲ نقش میبست دیگر فلزکار مبارز سالهای ۱۹۷۰ و ۸۰ و نامزد انتخاباتی رادیکال اولین کارزارهای انتخاباتی نبود بلکه مرد جا افتاده شاد و سرخوش و بیخطری بود که میخواست برای خیر عموم مردم کار کند. خود لولا بارها در کارزار انتخاباتی تکرار کرد: «من عوض شدم. خیلی عوض شدم».

در حالی که برای لولای ۱۹۸۹ سیاست عرصه تخاصم مردم با نخبگان بود و به کارگران توصیه میکرد که «باور نکنند که کارفرما به نفع آنها قانونی خواهد نوشت»، یک دهه بعد فکر نبرد طبقاتی به فراموشی سپرده شد. دیگر قرار نبود لولا رئیس‌جمهور ستم‌دیدگان باشد بلکه قرار بود رئیس‌جمهور همه مردم برزیل باشد. طبقه کارفرما دیگر «دشمن مردم» نبود بلکه «برادران و خواهران برزیلی ما» بودند که اقدامشان بخشی از راه‌حل بود. لولا که قبلاً نطق‌های آتشین طبقاتی میکرد حالا میگفت: «وقتی بیزنسنها و کارگران همکاری کنند برای همه نتیجه بهتری خواهد داد».

نشانه دیگر این دگرگونی حزب کارگران انتصاب خوزه آلنکار، میلیونر و رهبر حزب لیبرال که حزبی پروتستان دست راستی است، به عنوان مشاور پرزیدنت لولا بود. در حالی که در گذشته افتخار حزب کارگران این بود که به جز احزاب چپ رادیکال با هیچ نیروی دیگری ائتلاف نمیکند حالا با کسی همراه شده بود که اصلاً حرفه سیاسیش با دفاع از آزادسازی بازارها و کاهش مالیاتها بنا شده بود. از کجا تا به کجا!

علیرغم این که این دگرگونی حزب را در معرض انتقاد برخی از نخستین حامیان قرار داد اما در عوض باعث شد که میزان بيملى مردم به این حزب از ۴۰ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۱۰ تا ۱۶ درصد در سال ۲۰۰۲ کاهش یابد. علاوه بر این،

نشریاتی نظیر *وال استریت ژورنال* و *اکنونومیست* دگرگونی حزب را تهنیت گفته و شادی خود را از بازگشت حزب به «رنالیزم اقتصادی» و اولیت دادن به تداوم سیاستهای اقتصادی اورتودوکس در مسیر توسعه سیاستهای اجتماعی جدید پنهان نکردند.

۲۷ اکتبر ۲۰۰۲ لولا با ۶۱ درصد آراء رئیس‌جمهور برزیل شد. در موقعی که مدل نولیبرالی دوره ریاست کاردوسو دیگر چیزی برای ارائه نداشت و تناقضها و اثرات مخربش هرچه بیشتر نمایان میشد حزب کارگران با تصویری که از گذشته برای خود به عنوان حزب خواهان تغییر ساخته بود توانست اعتبار کسب کند. البته تردیدی نیست که از نظر مدافعان دگرگونی حزب درست همین رها کردن خواست دگرگونی رادیکال و دفاع از برنامه‌ای بهنجار به نفع طبقه کارگر و همچنین نخبگان سرمایه‌دار است بود که باعث شد حزب کارگران نسبت به انتخابات ۱۹۹۸ بیش از ۳۰ میلیون بیشتر رای آورد.

حزب کارگران در قدرت، تحت ریاست جمهوری لولا (سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰)

وقتی لولا به قدرت رسید از رونقی که بخاطر نیازهای اقتصاد چین در بازار مواد اولیه وجود داشت - بین سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ صادرات برزیل ۶۴ درصد رشد کرد در حالی که قیمت محصولات صادراتی نیز ۲۴ درصد افزایش یافته بود - و همچنین افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کرد تا سیاستهای اقتصادی پیشین را با سیاستهای اجتماعی ترکیب کند.

رشد مداوم اقتصاد برزیل (در دو دوره ریاست جمهوری لولا رشد اقتصادی به طور متوسط سالیانه ۴ درصد بود) به حکومت لولا اجازه داد تا مخارج اجتماعی را افزایش داده و همزمان از مازادتراز پرداختهای قابل توجهی - که حتی از انتظارات صندوق بین‌المللی پول نیز فراتر میرفت - هم بهره‌مند باشد. به این ترتیب بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ در حالی که مخارج اجتماعی فدرال بین ۵۰ تا ۲۰۰ درصد افزایش یافت تعداد کسانی که از برنامه‌های اجتماعی فدرال بهره‌مند بودند از ۱۴،۵ به ۲۴،۵ میلیون نفر رسید.

این نتایج خیره‌کننده که میلیونها برزیلی را از فقر خارج کرد عمدتاً ناشی از برنامه‌های کمکهای پولی مشروطی بود که در حکومت قبلی آغاز شده بودند. این سیاستهای اجتماعی که از یک طرف به دنبال مسئولیت‌پذیر کردن توده‌های تهیدست بودند و از طرف دیگر از ضربه زدن به علل ساختاری فقر امتناع میکردند نمونه تمامعیار رویکرد بازارمحور برنامه‌های اجتماعی عصر نولیبرال است.

همانطور که اقتصاددانان مارکسیستی همچون آلفرد سادفیلو و آرماندو بویتو نشان داده‌اند حکومت برزیل برای بهبود وضع فقیرترین اقشار و همزمان محافظت از منافع بورژوازی «مسیر کمترین مقاومت» را برگزید. لولا ویناس در کتابی با عنوان «سلطه مالیه بر اقتصاد اجتماعی» از موضع مشابهی دفاع میکند و میگوید که برنامه‌های اجتماعی حکومت حزب کارگران به میلیونها برزیلی اجازه داد وارد جامعه مصرفی شوند، اما در عین حال در عمل هیچ اقدامی برای حل مشکلات مربوط به نابرابری اجتماعی که برزیل را یکی از نابرابرترین کشورهای جهان ساخته نکرد.

در واقع در دوره دوازده ساله حکومت حزب کارگران در برزیل ائتلافهای هر چه نامتناسبتری که حزب کارگران مجبور بود برای ماندن در قدرت تشکیل دهد تلاشهای اصلاحگرانه این حزب را تا حد زیادی محدود کرد. با این که این حزب از

سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ ریاست جمهوری را در اختیار داشت، در مجموع همراه با متحدانش از چپ میانه قادر نبود بیش از ۳۰ درصد پارلمان را در اختیار بگیرد. به همین خاطر حزب کارگران ناچار بود به سراغ انواع و اقسام احزاب و شخصیت‌های سیاسی از گرایش‌های مختلفی که با چپ میانه هیچ تناسبی نداشتند برود.

اینگونه بود که به مرور زمان این حزب زمان و منابع هر چه بیشتری را صرف شکل‌دادن اکثریت‌های بی‌قد و قواره در پارلمان کرد و آنچه آن را به حامیانش در سندیکاها و جنبش‌های اجتماعی پیوند میداد هر چه بیشتر از یاد برد. همانطور که آلفردو سادفیلو و پدرو مندس توضیح داده‌اند این مانورهای سیاسی که هر چه بیشتر به بندبازی شبیه میشد اثرات مخربی روی محبوبیت این حزب در میان اردوی کار گذاشت. به عبارت دیگر حزب کارگران هر چه گذشت بیشتر به ماشین‌های انتخاباتی‌ای شبیه شد که پایه‌های ایدئولوژیک روشنی ندارند و خود این حزب در سال‌های ۱۹۸۰ به شدت آنها را نقد میکرد.

از همه نگران‌کننده‌تر رسوایی «منسالاتو» بود که در سال ۲۰۰۵ رخ داد و نشان داد حزب لولا برای حفظ ائتلاف‌های پارلمانی چه بهایی حاضر است بپردازد. حزب کارگران از طریق یک ساز و کار رشوه‌های ماهیانه که به مبلغ صدها میلیون رئال میرسید حمایت پارلمان از پروژه‌های حکومتی را تضمین میکرد. پس از این رسوایی، خوزه گونینو، رهبر حزب، و خوزه دیرسو، رئیس کابینه لولا به حبس محکوم شدند. لولا نسبتاً از این رسوایی مصون ماند و در سال ۲۰۰۶ بار دیگر با ۶۰،۸۳ درصد آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد.

حکومت دیلما روسف: انتهای مسیر کمترین مقاومت و کودتای سال ۲۰۱۶

دیلما روسف که لولا او را به عنوان جانشین خود تعیین کرده بود در ژانویه ۲۰۱۱ به قدرت رسید. چریک انقلابی سال‌های جوانی، بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ وزیر انرژی بود و پس از رسوایی منسالاتو و استعفای تعدادی از اعضای کابینه به عنوان وزیر کشور لولا مشغول به کار شد. دیلما چهره شناخته‌شده‌ای نبود و تا به آن وقت در هیچ کارزار انتخاباتی نامزد نشده بود. از این رو حمایت لولایی که در پایان دوره دوم ریاستش بالای ۹۰ درصد محبوبیت داشت در انتخاب شدن دیلما نقش قابل توجهی داشت. حمایت میشل تمر، از جنبش دموکراتیک برزیل، از کارزار انتخاباتی دیلما یک بار دیگر نشان داد که حزب کارگران تا کجاها در سیستم سیاسی سنتی برزیل ادغام شده است. در واقع، جنبش دموکراتیک برزیل نمونه‌ای است تمام عیار از یک ماشین انتخاباتی که هیچ نوع ایدئولوژی روشنی ندارد و تنها هدفش کسب قدرت و در دست گرفتن منابع عمومی است. وقتی دیلما روسف انتخاب شد هنوز پسرلرزه‌های بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ احساس میشد و علاوه بر این از مدل اقتصادی سال‌های لولا نیز رمقی نمانده بود. در نتیجه مسیر کمترین مقاومتی که لولا در هشت سال ریاستش پیموده بود اکنون دیگر به انتهای خود رسیده بود. از سرعت رشد اقتصادی کاسته شده بود و حالا دیگر تامین توامان رضایت توده‌ها و صاحب‌امتیازان دشوار بود. علاوه بر این تصویر لطمه خورده حزب کارگران به عنوان حزبی ضدفساد اینبار با رسوایی دیگری که منجر به استعفای ۶ عضو کابینه روسف در همان سال اول حکومتش شد در هم خرد شد. ائتلاف بیناطبقاتی که لولا را به قدرت رساند و هشت سال در قدرت حفظ کرده بود حالا در آستانه فروپاشی بود. بورژوازی ملی برزیل تا وقتی که نتایج اقتصادی حزب کارگران رضایتبخش بود خود را با آن تطبیق داده بود و حالا با کاهش شتاب رشد اقتصادی در حکومت دیلما هزینه‌های سیاسی سنگینی را به رئیس‌جمهور جدید تحمیل کرد. آن هم به این صورت که عناصر مهمی از صاحب‌امتیازان برزیل دست از حمایت از حکومت

کشیدند. عامل دیگری که کنار کشیدن اینان را تشدید کرد کینه طبقاتی اینان از توده‌هایی بود که بخاطر سیاستهای اجتماعی لولا داشتند هر چه بیشتر در فضاهای عمومی - فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها و ... - حضور پیدا میکردند. فضاهایی که تا پیش از آن در انحصار ثروتمندان و قدرتمندان بود. مردمشناسانی مانند جیمز هولستون و ترزا کالدیرا در این رابطه میگویند طبقات حاکم به خاطر از دست دادن تدریجی توانایی خود در حفظ نظم فضاهای تبعیض‌آمیزی که جلوه امتیازات طبقاتی آنان است سخت ناراضی بودند. علاوه بر این، همانطور که والرئو آرکاری خاطرنشان میکند در برزیل کینه طبقات صاحب‌قدرت به قالب نفرت نژادی خیلی حادی نیز درمی‌آید. اینگونه بود که نژادپرستی و کینه طبقاتی طبقات ممتاز و طبقات متوسط بالایی نقش خیلی مهمی در خصومت روزافزون این گروه‌ها نسبت به حزب کارگران و سیاستهای اجتماعی آن داشت.

جدای از این که طبقات حاکم متحد وفاداری برای حزب کارگران نبودند این حزب حمایت طبقه کارگر را که همیشه پایه‌های آن را تشکیل میدادند از دست داد. این گسست را بخصوص میتوان در افزایش تعداد اعتصابات کارگری مشاهده کرد: بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ هر ساله بطور متوسط ۳۰۰ اعتصاب اتفاق می‌افتاد در حالی که فقط در سال ۲۰۱۲ تعداد اعتصابات علیه حکومت به عدد ۹۰۰ رسید. بی‌اعتمادی و خشم توده‌ها نسبت به حزب کارگران در تظاهرات ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۳ به اوج خود رسید که در آن میلیون‌ها نفر به خیابانها آمدند.

این جنبش اعتراضی از شهر سائوپائولو آغاز شد و سازماندهی آنرا گروه‌های مختلف چپ رادیکال در دست داشتند. اعتراض آنها به افزایش بهای خدمات حمل و نقل عمومی بود. این اعتراض به سرعت به اعتراض به اولیتهای بودجه‌ای حکومت رسید. در واقع معترضان میگفتند که سرمایه‌گذاری میلیاردی از بودجه عمومی - ۱۱،۵ میلیارد یورو بجای ۴،۵ میلیارد یورو اولیه - برای رویدادهایی مثل جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ و بازیهای المپیک ۲۰۱۶ در حالی که بسیاری از مردم برزیل از نارساییهای خدمات عمومی رنج میبرند اقدام درستی نیست. با وجود این با گذر زمان راست و طبقات متوسط بالا توانستند بر جنبش اعتراضی سوار شوند و حول موضوع فساد حکومتی کارزار قدرتمندی را علیه حزب حاکم به راه اندازند.

در چنین شرایطی بود که کارزار انتخاباتی دیلما روسف برای دور دوم ریاست‌جمهوری گردش به چپ آشکاری کرد. دیلما در تمام کارزار انتخاباتی‌اش تکرار میکرد که تنها راه حفاظت از کشور در برابر ریاضت اقتصادی و بازگشت نولیبرالیسم ارتدوکس انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری است. دیلما در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۱۶ برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. هر چند پیروزی او اینبار پیروزی کم‌رنگی بود. فاصله او با رقیب انتخاباتی‌اش آنسیس نوس تنها ۳،۵ میلیون رای بود و این از زمان بازگشت دموکراسی به برزیل کمترین میزان اختلاف آرای انتخاباتی بود. علاوه بر این حزب کارگران از ۸۸ کرسی که در مجلس نمایندگان داشت ۲۰ تا را از دست داد.

دیلما کمی پس از انتخاب مجددش چرخش کرد. این بار به راست. برای آرام کردن صاحب امتیازان و طبقات متوسط بالا، که نارضایتیشان هر روز شدیدتر میشد، در تلاشی از سر استیصال اقدامات ریاضتی پرشماری را به مرحله اجرا گذاشت. درست همان اقداماتی که در دوره انتخاباتی علیه آنها سخن رانده بود. کنار گذاشتن گیدو مانتاگای، وزیر اقتصاد، و جایگزین کردن وی با خواکین لوی نشانه آشکار این چرخش سیاسی بود. به این ترتیب مانتاگای توسعه‌گرا پس از ۹ سال خدمت وفادارانه جای خود را به لیبرال افراطی لوی داد. از یک طرف کاستن از مخارج عمومی روز به روز از حمایت توده‌ای حزب کارگران میکاست و از طرف دیگر اتخاذ اقدامات ریاضتی نتوانست از شدت حملات نیروهای ارتجاعی و رسانه‌هایشان بکاهد. در چنین اوضاع احوال نقدا انفجاری‌ای رسوایی یابا ژاتو کشور را لرزاند.

سرگیو رومو، قاضی محلی، کسی بود که عملیات یابا ژاتو را هدایت کرد. این عملیات پرده از فساد سازمانیافته‌ای به مبلغ چند میلیارد یورو برداشت که در آن از جمله غولهای اقتصادی نیر شرکت نفتی نیمه دولتی پتروباس یا شرکت ساختمانی اودربرشت نیز دخیل بودند. علیرغم این واقعیت که فساد کشف شده تمام طبقه سیاسی برزیل را در برمیگرفت و حتی تا سراسر آمریکای لاتین خود را گسترده بود - از جمله منجر به استعفای رئیس‌جمهور پرو پدرو پابلو کوسینچکی شد - قاضی مورو و رسانه‌های مسلطی که مالکیت کنگلومرای /وگلوبو است تمام تمرکز و حملات خود را معطوف آن اعضای از حزب کارگران کردند که در این رسوایی درگیر بودند.

قاضی مورو از همان آغاز تحقیقات بی‌آنکه شواهدی برای اثبات اتهامات داشته باشد با قاطعیت میگفت که رهبر فکری این شبکه گسترده فساد شخص لولا است. سپس به شیوه‌ای کاملاً غیرقانونی شنودهای تلفنی رئیس‌جمهور سابق را رسانه‌ها درز داد. از این گذشته برای بازداشت لولا عملیات پلیسی گسترده و نمایشی‌ای تردید داد و حول آن شوی رسانه‌ای عجیبی به راه انداخت.

عملیات یابا ژانو نفس تازه‌ای به جنبش ضدفساد دست‌راست‌ها داد که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده بود. بین سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلیونها نفر که اکثراً سفیدپوستان طبقات متوسط بالا بودند در خیابانها ظاهر شده و خواستار استعفای رئیس‌جمهور روسف شدند. مجموعه نیروهای ارتجاعی برزیل از این فرصت بهره برده و در دسامبر ۲۰۱۵ فرایند عزل دیلما روسف را کلید زدند. در موجسوار ائتلاف بزرگ راست که از کودتای پارلمانی عزل رئیس‌جمهور حمایت کرد روی موج خشمی که عملیات یابا ژانو به راه انداخته بود تردیدی نیست، اما این را هم باید گفت که خود دیلما شخصا نقشی در این فساد نداشت.

در حالی که ۶۰ درصد اعضای پارلمان برزیل با اتهام فساد و جرمهای حاد دیگر دست به گریبان بودند - در همان زمانی که فرایند برکناری رئیس‌جمهور آغاز شد، ۳۷ نفر از ۶۵ عضو کمیسیونی که مسئول این کار بود تحت تحقیقات قضایی قرار داشت - دیلما به این متهم شد که برای کم نشان دادن کسری تراز پرداختها از موسسات عمومی وامهای مدّتدار گرفته است. مسئول کمیسیون پارلمانی برکناری دیلما، ادواردو کونا، رئیس مجلس نمایندگان بود، عضو جنبش دموکراتیک برزیل، حزب متحد حزب کارگران در حکومت آن وقت. کونا هم‌اکنون بخاطر چند مورد فساد مالی مشغول گذراندن دوره ۱۵ ساله حبس است.

از این رو برکناری دیلما - مصوب اوت ۲۰۱۶ - مبنای حقوقی محکمی نداشت؛ حتی اگر بپذیریم که پوشاندن مصنوعی کسری تراز پرداختها غیرقانونی است اما این به هیچ عنوان جرمی نیست که بتوان با آن فرد منتخب را محکوم کرد. به همین خاطر خلیپها این مانور را یک کودتای واقعی میدانند. علاوه بر این، همانطور که تونا وان دیجک، یکی از برجسته‌ترین متخصصان تحلیل گفتمان در دنیا گفته است، نباید از یاد برد که کنگلومرای رسانه‌ای /وگلوبو در تمام طول فرایند عزل دیلما در جهت دادن به افکار عمومی به سمت مجرم نشان دادن رئیس‌جمهور نقش مهمی داشت. کسی مثل میشل تمر که معاون دیلما بود و پس برکناری دیلما جانشین او شد نیز در جلسه‌ای با یک اتاق فکر بیزنس‌مدار ماهیت صرفاً سیاسی برکناری دیلما را تایید کرد و گفت رئیس‌جمهور به این خاطر که نمیخواست تمام برنامه نولیبرالی جنبش دموکراتیک برزیل را پیاده کند سرنگون شد. رومرو جوسا، رئیس جنبش دموکراتیک برزیل و وزیر حکومت میشل تمر در نوار مکالمه ضبط شده‌ای که به رسانه‌ها درز کرد تایید میکند که کنار گذاشتن دیلما از قدرت تنها راه حل محدود کردن پیامدهای مضر تحقیقات یابا ژاتو است.

در حالی که دیلما بخاطر رعایت نکردن مقررات بودجه‌ای از ریاست جمهوری عزل شد، جانشین او میشل تمر نخستین کسی بود که در دوره ریاست جمهوری اش رسماً مجرم شناخته شد. در حالی که تمر به خاطر فساد و رشوه و اختلال در فرایند دادرسی مجرم شناخته شده بود مجلس نمایندگان دو بار جلوی آغاز فرایند احراز صلاحیت او را گرفت. سقوط دیلما بخاطر از دست دادن حمایت صاحب امتیازان اقتصاد بود و همینها بودند که نگذاشتند تمر به همان سرنوشت دچار شود.

این گفته‌های روبن بوئنو به تنهایی ماهیت صرفاً سیاسی این نمایش حقوقی و پارلمانی را نشان میدهد. او گفت اگر به رد صلاحیت میشل تمر رای منفی داده به این خاطر بوده که به رفرم بازنشستگی، به رفرم قوانین کار، به رفرم سیاسی رای مثبت دهد. اقدامات ریاضتی دیلما برای آرام کردن راست کافی نبود، اما تصمیم حکومت تمر به ثابت نگه داشتن مخارج اجتماعی برای بیست سال آتی با خوشامد همین نیروهایی مواجه شد که به حکومت سیزده ساله چپ میانه پایان دادند.

به همه این رویدادها اشاره شد تا بالاخره به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۸ و انتخاب شدن جابر بولسونارو فاشیست برسیم.

انتخابات ۲۰۱۸

موقع انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸ که رسید به سرعت مشخص شد که میشل تمر با محبوبیت ۳ درصدی اش قادر نخواهد بود منافع صاحب امتیازان و نیروهای محافظه کاری که او را به قدرت رسانده بودند تامین کند. در واقع تمام نظرسنجیها نشان میداد که محبوبترین شخص در این انتخابات لولا خواهد بود با اختلاف خیلی زیادی از رقیب نزدیکش جابر بولسونارو.

در حالی که به نظر میرسید مسیر برای بازگشت دوباره حزب کارگران به قدرت هموار شده همان ماشین سیاسی - حقوقی - رسانه‌ای که دیلما را سرنگون کرده بود بار دیگر دست به کار شد تا مطمئن شود که سناریوی دیلما تکرار نشود. در واقع، قاضی مورو در سال ۲۰۱۷ ماموریتی را که با عملیات یابا ژاتو آغاز کرده بود بالاخره به انجام رساند: ماموریتی که عبارت بود از متهم کردن رئیس‌جمهور سابق به فساد. به این ترتیب لولا به جرم دریافت یک آپارتمان در ساحل به ازای دادن قراردادهای عمومی چرب و نرم به شرکت ساختمانی او آ اس به ۹ سال حبس محکوم شد.

اتهامهای وارد شده به لولا به همان اندازه میناهای حقوقی که منجر به کنار گذاشتن دیلما شد مورد تردید است. قاضی مورو بارها بطور علنی علیه رئیس‌جمهور سابق اظهار نظر کرده بود و همین امکان زیادی برای لولا باقی نمیگذاشت تا از اصل براءت که حق او بود بهره‌مند گردد. علی‌رغم این همه هیچ‌گونه مدرک مادی‌ای دال بر مجرم بودن لولا وجود ندارد. لولا صرفاً بر اساس شهادت لئو پینیرو، رئیس سابق شرکت ساختمانی او آ اس محکوم شد. محکومیت لئو پینیرو که خودش مجرم و در زندان است در ازای این همکاری از ۳۰ سال به ۲ سال کاهش یافت.

علیرغم کمبودهای پرونده حقوقی لولا شتاب دادگاه برای دادن حکم قطعی به او درست پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نوع خودش بینظیر است. آن هم در دستگاه قضایی برزیل که به گندی شهره است. به این ترتیب

خوانو پدرو گریبان نتو، دوست نزدیک قاضی مورو و یکی از سه قاضی دادگاه لولا حکم اولیه را تایید کرد و آن را به ۱۲ سال و صد روز افزایش داد. لولا در هفتم آوریل سال ۲۰۱۸ به زندان رفت.

در طول چند ماه بعد از آن تقاضاهای لولا برای تجدیدنظر در پرونده‌اش توسط مراجع قضایی رد شد و پشت میله‌های زندان ماند و حزب کارگران هم نمیخواست برای انتخابات ریاست‌جمهوری اکتبر ۲۰۱۸ نامزدی تعیین کند به این خاطر که لولا را تنها نامزد ممکن این حزب میدانست. فرناندو حداد، وزیر آموزش و پرورش حکومت دیلما و شهرداد سائو پائولو بین سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ در ۱۱ سپتامبر، آخرین مهلت تعیین شده، به عنوان نامزد رسمی حزب کارگران برای انتخابات ریاست‌جمهوری خود را معرفی کرد.

فرناندو حداد که چهره خیلی شناخته شده‌ای هم نبود کمتر از یک ماه فرصت داشت تا پیش از برگزاری دور اول انتخابات خود را به توده‌ها بشناساند. حداد علیرغم صعود درخشان در نظرسنجیهای انتخاباتی انجام شده - وی در کمتر از چند هفته از ۴ درصد محبوبیت به ۲۵ درصد رسید - نتوانست خود را به سطح محبوبیت انتخاباتی ۴۰ درصدی لولا برساند.

کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۸ به خوبی محدودیتهای سیاست چهره‌سازی حزب کارگران را نشان داد. در حزب کارگران چهره سیاسی لولا بیش از اندیشه‌های حزب عامل وحدت بود و همین باعث شد که حزب نتواند رای‌دهندگان خود را حول چهره جدیدی که کاریزمای سندیکالیست سابق را نداشت بسیج کند. علیرغم تلاشهای زیادی که برای شبیه دانستن حداد و لولا شد - بخصوص با سازمان دادن کارزار تبلیغاتی که شعارش «حداد همان لولا است، لولا همان حداد است» - به سرعت معلوم شد که حداد آن سرمایه سیاسی لولا را ندارد.

حداد در دور اول انتخابات با ۱۷ درصد اختلاف پس از بولسونارو رای دوم را آورد اما نتوانست نیروهای سیاسی مختلف برزیل را برای جلوگیری از به قدرت رسیدن راست افراطی در دور دوم انتخابات پشت خود در قالب جبهه‌ای متحد کند. با این که بین دور اول و دوم یک سوم بیشتر رای آورد اما نتوانست فاصله خود را با بولسونارو جبران کند و به این ترتیب با اختلاف ۱۰ درصد دور دوم را به بولسونارو باخت.

آموختن از تجربه برزیل

حزب کارگران به وقت انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۸ دیگر مدتها بود که آن نیروی سیاسی دگرگونکننده را نمایندگی نمیکرد. این حزب که در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ تمام برنامه‌های دگرگونی رادیکال جامعه را کنار گذاشته بود از نقش مهاجم به سرمایه‌داری به تنظیمگر سیستم بدل شده بود. برای خیلی از برزیلیها حزب کارگران نیز بدل به نمونه دیگری از ماشین انتخاباتی بیمحتوایی شده بود که با فساد و رسوایی مینگذاری شده‌اند. در دوران لولا حزب کارگران قادر بود در عین حال که منافع طبقات سرمایه‌دار را تامین میکرد میلیونها برزیلی را از فقر بیرون بکشد. همین باعث شده بود که هم حمایت بورژوازی را داشته باشد و هم حمایت طبقات کارگر را.

اما وقتی که این مدل اقتصادی ناکارآمدی خود را نشان داد اولویت حزب کارگران حفظ وحدت سیاسی با احزاب راست و حفظ حمایت صاحب‌امتیازان و طبقات متوسط بالا شد. به این ترتیب در تمام لحظات دشوار حکومت حزب کارگران منافع سرمایه‌داران را به دفاع از منافع اردوی کار ترجیح داد. همانطور که آوارو گراسیا لینرا، معاون رئیس‌جمهور بولیوی

گفته است در آمریکای لاتین نیروهای مدافع سرمایه‌داری هرگز خصومت خود را با حکومت‌های چپ میانه‌ای که مدافع بهبود وضع آسیب‌دیده‌ترین بخش‌های جامعه‌اند ترک نخواهند کرد.

همانگونه که تجربه برزیل نشان داد بورژوازی و نیروهای ارتجاعی در مجموع قادرند تا زمانی که منافعشان آسیبی نبیند خود را با حکومتی پیشرو تطبیق دهند. اما در اولین بحران به سرعت به همان حکومتی که علیرغم میلشان از آن پشتیبانی میکردند پشت خواهند کرد. اینگونه بود که سیاست‌های ریاضتی دیلما نه تنها نتوانست بخش‌های ارتجاعی جامعه برزیل را آرام کند بلکه باعث شد تا حزب کارگران پایگاه انتخاباتی همیشگی خود را نیز از دست بدهد. طبقات حاکم به وقت رای دادن، یک فاشیستی که میخواهد تمام بنگاه‌های عمومی را خصوصی کند و ریشه سوسیالیسم را از کشور برکند به سوسیال‌دموکرات بیرمقی که چیزی برای ارائه به آنها ندارد ترجیح میدهند. طبقات تحتانی نیز هر چه بیشتر در دفاع از حزبی که در لحظات حساس به آنها پشت کرده تردید میکنند.

در این تردیدی نیست که بهره‌گیری ابزاری از عملیات یابا ژاتو نقش مهمی در از صحنه خارج شدن حزب کارگران داشت. در این نمایش دو پرده‌ای نوع جدیدی از جنگ با ابزار قضایی را دیدیم که منجر به برکناری دیلما شد و با زندانی کردن لولا نگذاشت حزب کارگران تجدید قوا کند. استفاده از دستگاه قضایی برای اهداف سیاسی با انتخاب قاضی مورو به عنوان وزیر دستگاه قضایی برزیل در حکومت بولسونارو بیش از همیشه عیان گشت. آوارو گارسیا لینرا میگوید که شکست حکومت‌های پیشروی آمریکای لاتین در سال‌های اخیر هم ناشی از موفقیت‌های راست است و هم ناشی از شکست‌های چپ.

بر همین مبنا میتوان گفت که پیروزی فاشیسم در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۸ را تا حدی میتوان با دگرگون شدن حزب کارگران از یک حزب دگرگونی‌خواه به حزبی مدافع وضع موجود توضیح داد. این عقب‌نشینی فضای خالی به جای گذاشت که بولسونارو همچون تنها نامزدی که خواهان تغییرات رادیکال است به سرعت آن را اشغال کرد. تجربه برزیل را میتوان در بستری جهانی مشاهده کرد که از فرانسه تا ایالات متحده، از ایتالیا تا فیلیپین، شکست و عقب‌نشینی نیروهای لیبرال و سوسیال‌دموکرات سنتی مسیر پهناوری را برای جولان دادن احزاب راست افراطی آماده کرده است. احزاب راست افراطی از نارضایتی فزاینده توده‌ها از تضادهای سیستم سرمایه‌داری بهره برده و خود را به عنوان تنها نیروهایی که قادرند برای محدودیت‌های مدل دموکراسی لیبرال و اقتصاد افسارگسیخته بازار راه‌حال ارائه کنند معرفی میکنند.

در چنین بستری این حیاتی است که چپ بار دیگر خود را به عنوان نیرویی معرفی کند خواهان تغییر و قادر به ارائه یک بدیل واقعی به جای مدل سرمایه‌داری حاکم، نه آنکه به رفرمیسمی دچار شود که به نظر میرسد بدل به تنها هدف احزاب سوسیال‌دموکرات دنیا شده است.